

بررسی انواع ارتباطات در سبک زندگی شهدای هشت سال دفاع مقدس

استان همدان

عباس نوری^۱

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهد تهران

(دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷، پذیرش: ۹۸/۴/۱۹)

چکیده

این پژوهش کوششی در جهت بررسی ارتباطات و تعاملات در زندگی شهدای هشت سال دفاع مقدس استان همدان است؛ به بیانی دقیقتر هدف کلی این پژوهش، بررسی انواع ارتباطات در سبک زندگی شهدای هشت سال دفاع مقدس استان همدان است. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است؛ به گونه‌ای که به تحلیل و بررسی زندگی‌نامه و خاطرات شهدا پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی است که شهدا با اعتقاد محکم و راسخ به مبانی اعتقادی اسلام، سبک زندگی خویش را براساس سبک زندگی اسلامی پایه‌ریزی کردند و به همه ارتباطات خود سمت و سوی خدایی بخشیدند. در حقیقت شهید اوج دلدادگی و ارتباط با خالق خویش را در زندگی به نمایش گذاشت و با تکیه به این ارتباط به ارتباط با خود و با دیگران نیز رنگ الهی بخشید و به نیروی عظیم و مستقلی تبدیل شد که در برابر هیچ فکر و قدرت شیطانی سر فرود نیاورد و تربیت را به حدّ اعلا رساند.

کلید واژه‌ها: ارتباطات در سبک زندگی، سبک زندگی، شهید، دفاع مقدس

مقدمه

انسان با توجه به اعتقادات، باورها، تفکرات، عملکردها و رفتارهایی که دارد، مسیر زندگی خود را در جهت سعادت یا شقاوت قرار می‌دهد؛ از اینجاست که مفهوم سبک زندگی تجلی می‌یابد. اسلام به‌عنوان کاملترین دین آسمانی با توجه به آیات گرانبهای قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) سبک زندگی نوینی را ارائه می‌کند تا انسان در پرتوی این سبک زندگی به رشد و تعالی ابدی دست یابد. اعمال و رفتارهای آدمی در سبک زندگی اسلامی در سه رابطه قابل ارزیابی است: ارتباط با خدا، با خود و با دیگران. سبک زندگی وقتی با ارزشهای اسلامی متناسب است که فرد به این روابط توجه ویژه، و مطابق با مبانی اسلامی این روابط را تنظیم کند. در این راستا، یکی از بهترین روشهای گسترش تنظیم روابط بر مبنای ارزشهای اسلامی، معرفی شخصیت‌های الهی بویژه پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و رهروان آنان است. ترویج این الگوها، جامعه را آگاه می‌سازد و به سمت حیات پاکیزه سوق می‌دهد. شهیدان از جمله الگوهای هستند که سبک زندگی آنها می‌تواند بهترین نمونه ملموس و عینی جامعه اسلامی باشد؛ زیرا این بزرگواران با تمسک به آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، نزدیکترین افراد به خلق و خوی محمدی(ص) هستند و با الگو برداری از این بزرگوار در ارتباطات و تعاملات زندگی خویش بسیار موفق عمل کردند و به تمام کارهای خویش، رنگی الهی بخشیدند و سبک زندگی را به جهانیان عرضه کردند که نشأت گرفته از شعور و معرفت به خداوند است به طوری که با رجوع به زندگینامه‌ها و خاطرات آنان به وادی ورود می‌یابیم که از اعتقاد و ایمان به خدا و هدف لبریز است؛ هدفی که به زندگیشان سبک و روش الهی داد و با ساماندهی تعاملاتشان آنان را به قرب الهی رساند (منگالی و رستمی‌نسب، ۱۳۹۷: ۲).

محقق به دنبال این است تا طی پژوهشی در زندگی شهدا و با مراجعه به بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس، زندگینامه و خاطرات این بزرگواران، که از سندیت و اعتبار برخوردار است، سبک زندگی آنان را مورد بررسی قرار دهد و با تعمق و تدبر در سبک زندگی شهدا به تحلیل و بررسی انواع ارتباطات و تعاملات در زندگی این بزرگواران بپردازد و نشان دهد که شهدای هشت سال دفاع مقدس، الگویی ممتاز و ملموس از سبک زندگی اسلامی هستند.

تعاریف مفاهیم اساسی پژوهش

در بحث از انواع ارتباطات و تعاملات در سبک زندگی شهیدان هشت سال دفاع مقدس، باید معنا و مفهوم روشن و واضحی ارائه شود تا براساس آنها، موضوع بحث مورد نظر روشن شود؛ لذا در این قسمت از پژوهش به مفهوم شناسی متغیرهای پژوهش پرداخته و در ادامه، شرحی از تعدادی پژوهش در قالب پایان‌نامه، مقاله، کتاب و طرحهایی از این قبیل آورده می‌شود.

ارتباطات در سبک زندگی، فرایند فرستادن و دریافت پیام است که به صورت کلامی و غیر کلامی انجام می‌شود و شامل ارتباط با خدا، با خود و با دیگران می‌شود.

سبک زندگی، «سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین، و برای خودمان ترسیم کنیم به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن ایمان است. هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - و به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکانپذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳، پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)).

شهید، «شهادت در یک کلمه در فرهنگ ما، یک درجه است؛ وسیله نیست، خود هدف است؛ اصالت است. خود یک تکامل، یک علو است. خود مسئولیتی بزرگ است؛ خود یک راه نیمبر به طرف صعود به قله معراج بشریت است و یک فرهنگ است» (شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۲۹).

دفاع مقدس، مقابله با تهاجم دشمن به سرزمین، طبق دستور الهی یا به عبارتی دفاع از شرافت و انسانیت و ستیز با متجاوز در برابر اهداف توسعه‌طلبانه دشمن و ظلم و ستم. دفاع مقدس یعنی این و سرسختی برای دسترسی به اهداف عالی در مسیر انسانیت و فداکاری (منگالی و رستمی‌نسب، ۱۳۹۷: ۳).

روش پژوهش

پژوهش از جنس تحقیقات کیفی است. روش آن، توصیفی تحلیلی است به گونه‌ای که علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین موضوع نیز می‌پردازد. این تحقیق با جمع‌آوری اطلاعات در زمینه سؤالات تحقیق انجام می‌شود؛ بدین شکل که محقق با مراجعه به مراکز بنیاد شهید و بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس از بین زندگینامه‌ها و خاطرات شهدای هشت سال دفاع مقدس استان کرمان به صورت تصادفی انتخاب، و سپس انواع تعاملات و ارتباطات در سبک زندگی این بزرگواران را از خاطرات استخراج کرده و به هر کدام یک شناسه می‌دهد؛ پس از شناسه‌گذاری موضوعات به ترتیب اولویت به تحلیل ارتباطات می‌پردازد و آنها را در قالب دسته‌بندی‌هایی ارائه می‌کند.

مبانی نظری تحقیق

تعاملات و ارتباطات در سبک زندگی شهدا

می‌توان برای مجموع ارتباطات و تعامل آدمی در سبک زندگی اسلامی دسته‌بندی کامل و همه‌جانبه‌ای در نظر گرفت که به این صورت است: «۱. ارتباط انسان با خدای سبحان ۲. ارتباط

انسان با خویشتن ۳. ارتباط انسان با دیگران که برای رسیدن به قرب الهی باید ادب الهی را درباره هر یک از اینها رعایت کرده در حقیقت معارف اسلامی در این سه محور، سبک زندگی انسان را ساماندهی می‌کند؛ این سامان دهی در تمام حوزه‌های مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... دارای دستورالعمل است. این دستورالعمل‌ها انسان را در دایره حق‌گرایی و پاسخگویی به حق ملزم می‌سازد؛ لذا در این دایره، ارتباط با خدا، با خود و با دیگران بررسی شده است که در صورت کارشناسی عمیق و ساماندهی اندیشمندانه جوابگوی انسان در تمام نسل‌های بشری خواهد بود» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۰).

آدمی در سبک زندگی اسلامی، باید در ارتباط با خداوند، که بزرگترین حق در دایره ارتباطات اوست، سر تسلیم بی‌قید و شرط فرو آورد و همه ارتباطات دیگرش را در سایه این ارتباط رنگ الهی بخشد به گونه‌ای که در ارتباط با خویشتن با اصلاح و تزکیه نفس خود به حیات طیبه فردی نائل آید و سپس با به‌کارگیری دستور الهی در بعد اجتماعی، سبب انتقال مفاهیم و توصیه‌های دینی به دیگران شود. همین کارها بتدریج موجب اصلاح جامعه می‌شود و حیات طیبه اجتماعی را برای همگان رقم خواهد زد و در ادامه با گسترش ارتباطات و برقراری ارتباط با جوامع دیگر، راهنمای این جوامع به سبک زندگی اسلامی گردد و مسلماً جوامع دیگر (اگر انحرافی نداشته باشند) مشتاقانه خواهان چنین حیات طیبه‌ای خواهند بود و آن‌گاه که ملت‌های مختلف باهم و در یک جهت حرکت کنند، کم کم تمدن جهانی عادلانه و اسلامی شکل می‌گیرد و در این زمان است که نه تنها سعادت همگان رقم خواهد خورد، بلکه جهان نیز آماده ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) خواهد بود؛ پس در نتیجه، همه این نتایج در گرو برخورداری از سبک زندگی اسلامی و ارتباطات الهی انسان است.

در ادامه پژوهش، این ارتباطات مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده است درآوردن ویژگیها مواردی بیان شود که بیشتر در زندگی شهدا جلوه‌گر است.

ارتباط با خدا

نخستین و مهمترین رابطه در دایره ارتباطات انسان، ارتباط وی با خالق خویش است و رابطه‌های دیگر در ظل این رابطه معنا می‌یابد. «ادیان الهی و به‌طور خاص، دین مبین اسلام رشد و تکامل انسان را به فهم درست او از رابطه‌ای منوط می‌دانند که با خالق یکتا باید داشته باشد. پیامبران الهی نیز تلاش می‌کردند تا انسانها نسبت خود را با خداوند دریابند و متناسب با این نسبت و رابطه، سبک زندگی خویش را مدیریت کنند» (حکیمی و آرام، ۱۳۶۴: ۳۱۷). قرآن نیز به اهمیت این رابطه و نقش آن در زندگی انسان بسیار تأکید کرده است به‌گونه‌ای که زندگی را آن‌گاه ارزشمند می‌داند که در راه خدا و در ارتباط با خدا باشد که این ارتباط موجب هدفمندی زندگی انسان می‌شود و به او سبکی الهی می‌بخشد. انسان واقعی از دیدگاه قرآن کسی است که از یاد خدا و

ارتباط با او غفلت نکند؛ چراکه غفلت از خدا و فراموشی او مساوی است با از خودبیگانگی و فراموشی خویشتن: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر، ۱۹).

در این راستا، شهدا نیز با تمسک به سبک زندگی برگزیدگان الهی، ارتباط قوی و مداومی با خداوند داشتند؛ ارتباطی که از جنس عبد و مولا بود و همین ارتباط موجب شد تا به مقام محمود نائل شوند و به خداوند رحمان متصل گردند. این بزرگواران مظهر عاشقانه‌ترین و عارفانه‌ترین ارتباط با خداوند بودند و جهت‌دهی به سبک زندگی آنان بر پایه این ارتباط پی‌ریزی شده بود. آنان با شناخت و معرفت به حقوق الهی، تمام تلاش خویش را در جهت رعایت این حقوق می‌کردند و لحظه‌ای غفلت به خود راه نمی‌دادند. نمازهای خاضعانه، نیایشها، دعاها و خلوت‌هایی که نشان از خشیت بنده در مقابل آفریدگار خویش است در زندگی شهدا موج می‌زد و گواهی بر این مدعاست. در ادامه، محقق به بیان چند نمونه از مصداق‌های رابطه انسان با خداوند پرداخته است که در زندگی شهدا جلوه بیشتری دارد. رعایت این مصداق‌ها، لازمه سبک زندگی اسلامی است.

نماز

باید گفت «نماز در مکتب انسان‌ساز اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هیچ عملی از رفتار و افعال با آن قابل مقایسه نیست. اگر بخواهیم آموزه‌ها و دستورهای دین را درجه‌بندی، و مرتب کنیم، نماز در بالاترین درجه و مرتبه آنها قرار دارد و از چنان ارزشی برخوردار است که دیگر ارزشهای دینی در عرض آن قرار نمی‌گیرد» (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). در حقیقت می‌توان گفت همه دین در نماز خلاصه شده، و نماز تجلی واقعی دین است. «دنیای شگفت‌انگیز نماز دنیایی است، بسیار لذت‌بخش و شیرین؛ در عین حال ناشناخته! دنیایی که با پیوند زدن زندگی انسان به خداوند به زندگی آدمی شیوه‌ای الهی می‌بخشد و آن را از خاصیت حیات واقعی بهره‌مند می‌سازد. دنیایی معراج انسان است و از طریق ابعاد گوناگون خود مثل نماز جماعت، انسان نمازگزار را با انسانهای مؤمن دیگر پیوند می‌دهد و با مکانی پاک و با طراوت مانند مسجد آشنایی می‌سازد. دنیایی که از طریق نماز شب در انسان، روح مبارزه با شهوت خواب را زنده نگه می‌دارد و از طریق نماز جمعه انسان را با مسائل و مشکلات جامعه بشری بویژه دنیای اسلام آشنا می‌سازد که همه این سمت و سوهای نماز در نوع خودش از ضروریات زندگی بشری است؛ اموری که به‌عنوان تمدن عظیم در افق زندگی انسان مطرح است» (نبی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶ - ۱۵). با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت نماز و ابعاد گوناگون آن اثر تربیتی قوی در زندگی انسان دارد و مانند مرتبی می‌ماند که همواره در کنار متربی خود است و نکات لازم و ضروری را به او یادآور، و او را تربیت می‌کند و با تربیت صحیح فردی و اجتماعی وی را برخوردار از حیات طیبه فردی و جمعی می‌سازد. شهدا از جمله کسانی بودند که بخوبی اهمیت نماز را درک، و به وسیله آن راه زندگی خویش را پیدا کردند. آنان قبیل‌های از بندگان خاص خداوند بودند که در فضای روحانی و ملکوتی نماز، خویشتن خویش را دریافتند و

بیدار کردند و همه زندگی روزمره خود را در ارتباط با نماز هماهنگ و همسو ساختند و این گونه از پلیدیها و آلودگیهای دنیای دون مصون ماندند. آنان در هیچ حالتی حاضر نبودند از نماز و نیایش دست بردارند و این سماجت آنها بر این دلالت می‌کرد که حقایق نماز برایشان روشن شده، و عشق به محبوب چنان آنان را غرق کرده بود که هرچیز دوست‌داشتنی را در مقابل ذات حق هیچ می‌دانستند. این بزرگواران به نماز اول وقت و جماعت مقید بودند و نماز شب و نماز جمعه نیز جزو اصلی و اساسی سبک زندگی آنان بود. در ادامه خاطراتی از شهدا آورده شده که گواه بر این مدعاست:

در خاطرات سردار شهید حسن آبناسان آمده است: «تیمسار سرلشکر شهید حسن آبناسان از افسرانی بود که برای مسائل اعتقادی و نماز، اهمیت خاصی قائل بود و در سخت‌ترین شرایط سعی می‌کرد که نماز اول وقت و به جاعت بخواند. یادم می‌آید در عملیات بزرگ قادر، ایشان به دیدگاه تاکتیکی آمدند. دیدگاه تاکتیکی اصولاً در جایی است که با دشمن فاصله کمی دارد و عملیات از آنجا هدایت می‌شود. ایشان بلافاصله دستور دادند که چادری بر پا شود تا نماز جماعت برگزار شود. در آن منطقه، گلوله‌های دشمن بر سر ما می‌بارید و تعدادی از نیروها از شرکت در نماز جماعت اضطراب داشتند. شهید آبناسان متوجه موضوع شد و گفت که عملیات ما و جنگ ما به خاطر نماز است. به دنبال فرمایش آن بزرگوار، همه در نماز جماعت شرکت کردیم و نماز عاشقانه‌ای اقامه شد؛» راوی سرتیپ کیانی (پوربزرگ، ۱۳۸۸: ۵۶).

در خاطرات شهید ناصر قاسمی آمده است: «مشکوک شده بودم که هر شب ساعت ۱۲ برای چه بیدار می‌شود و این قدر به بیدار کردنش سفارش می‌کند؛ یواشکی تعقیبش کردم دیدم وضو گرفت و مشغول خواندن نماز شب شد؛» راوی محمد بی‌کینه (اداره کل حفظ آثار همدان، خاطره ش ۹۶، سند ش ۱۵۰۰۲۰۸: ۶۵۰: ۲۳).

در خاطرات شهید حسین مهدوی آرا آورده‌اند که: «ممکن بود ما نتوانیم در نماز جمعه شرکت کنیم ولی محال بود او شرکت نکند. ... او بسیار مقید به شرکت در نماز جماعت بود و نماز جماعت را هیچ وقت ترک نمی‌کرد. نه تنها خودش شرکت می‌کرد، دیگران را هم تشویق به این عمل می‌کرد؛» راوی مادر شهید (متقیان، ۱۳۸۸: ۳۸).

«نماز شب ایشان ترک نمی‌شد. دعاها و فرائض و مستحبات را نیز به جا می‌آورد؛» راوی محمد گلزاری (همو، ۴۱).

در خاطرات شهید حبیب مظاهری نیز آمده است: «در منطقه سرپل‌ذهاب برادرها که از خط می‌آمدند در شهرک المهدی استراحت می‌کردند. ما شبها - که از خواب بیدار می‌شدیم - می‌دیدیم که حبیب‌الله در حال رکوع یا سجود و شب زنده‌داری است تا جایی که بعضی وقتها در حال سجده خوابش می‌برد؛» راوی حاج کاظم جواهری (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

روزه

سبک زندگی اسلامی برای دستیابی انسان به سعادت‌مندی جاودانه برنامه‌ریزی شده است؛ سعادت‌ی که گستره‌ای به پهنای دنیا و آخرت دارد. در این میان روزه عبادتی است که در ره پویی بشر به سوی کمال و قرب الهی نقش بسزایی دارد. در واقع روزه به‌عنوان رفتاری اسلامی دارای بایدها و نبایدها و ویژگیهای مخصوصی است که ما را به سمت سبک زندگی اسلامی سوق می‌دهد. می‌توان گفت روزه برای رستگاری انسان و رهایی او از قید تن و توجه او به افقهای سبز واجب شده است. انسان خو گرفته به روزمرگی با روزه‌داری، رهایی از بند تن و زنگارزدایی از دل را باهم تجربه می‌کند؛ غلبه بر خواهشهای دل را تمرین می‌کند و لذت آسمانی شدن را می‌چشد (اخوی، ۱۳۸۶). در حقیقت روزه‌داری سبک زندگی‌ای غیر از آنچه دارد به او می‌بخشد؛ سبک زندگی از جنس خدا، که بر دایره ارتباطات آدمی نیز تأثیر بسزایی دارد به‌گونه‌ای که فرد را متوجه به خدا می‌سازد و اگر تا قبل از آن ارتباط و رفتارهایش کمتر سمت و سوی خدایی داشت به برکت روزه‌داری، نفسهایش نیز عبادت می‌شود و جهت الهی می‌یابد. علاوه بر این، شخص روزه‌دار با تغییر در سبک خوردن و آشامیدن و... از فواید جسمی و صحتی روزه برخوردار می‌گردد. از طرفی وقتی به روزه‌داری زبان، گوش، چشم و... توجه دارد از گناه دوری می‌گزیند و به سمت اصلاح رفتارهای خویشتن گام برمی‌دارد. در حقیقت روزه مشق و تمرین خودداری و پرهیزگاری و تسلط به نفس است (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

در روایات اسلامی نیز درباره فضیلت و اهمیت روزه تأکیدات فراوانی شده است به‌گونه‌ای که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «برای هر چیزی دری است و باب عبادت روزه است. روزه‌دار در هر حال در عبادت است حتی زمانی که در رختخوابش خوابیده است تا زمانی که غیبت مسلمانی نکرده باشد. در جایی دیگر نیز حضرت می‌فرماید: روزه سپر از عذاب خداست و زکات تن است؛ هم‌چنین روزه گرفتن در هوای گرم را جهاد می‌دانند. امیرالمؤمنین (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: خواب روزه دار، عبادت و سکوتش، تسبیح و دعایش، مستجاب و اعمالش دو برابر است. همانا برای انسان روزه‌دار هنگام افطار دعایی است که رد نمی‌شود» (بصیری ابرقویی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). شهدا مصداق معرفت، عمل و توصیه به تمامی احکام خداوند از جمله روزه هستند. آنان جایگاه روزه و روزه‌دار را بخوبی درک کرده، و نه تنها به روزه‌داری در ماه مبارک رمضان مقید بودند، بلکه روزهایی از هفته را نیز به‌صورت مستحبی روزه می‌گرفتند و این گونه خود را از لذات نفسانی می‌رهانیدند و نگهبان دل خویش می‌گشتند و هر لحظه خود را در منظر دوست می‌دیدند. توجه بسیار شهدا به این فریضه الهی نشان می‌دهد که روزه عبادتی انسانساز است که در پناه آن می‌توان راه صحیح زندگی را پیدا کرد. در زیر خاطراتی از شهدا ذکر شده که مصداق توجه آنان به روزه است:

در خاطرات شهید تقی بهمنی آمده است: «شاید کمتر کسی خوابیدن بهمنی را دیده بود. همیشه بیدار می ماند و در گرمای طاقت فرسای سرپل ذهاب هفته ای سه روز، روزه می گرفت؛ به حدی ضعیف شده بود که ناراحتی های پوستی اش را برای کسی اظهار نمی کرد و وقتی یکی از بچه ها از مریضی پوستی او مطلع شد از او خواست که برای درمان به همدان برود، پاسخ داد «دردم را در همدان برای یک پزشک بگو و نسخه بگیر و بیار جبهه» (موسوی، ۱۳۹۰: ۷۲).

در خاطرات شهید حسن صوفی آمده است: «از پنج سالگی نماز می خواند و روزه می گرفت. بهش می گفتم حالا چه وقت روزه گرفتن توست؟ می گفت برای پدر و مادر شما روزه می گیرم که از دنیا رفته اند».

در جای دیگر نیز آمده است: «در همان بچگی معمولاً نه روز اول ماه ذیحجه را روزه می گرفت و کلا اهل نماز و روزه و جلسه بود»؛ راوی مادر شهید (انبارداران، ۱۳۱۳۹۲: ۳۰).

در خاطرات شهید محمد دلاوری نیز آمده است: «به فرایض دینی بسیار اهمیت می داد؛ همیشه روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه بود. مادرش می گوید: «غذایش فقط نان بود. من به او می گفتم: تو که روزه می گیری، یک چیزی بخور»؛ راوی امیر دلاوری (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

تلاوت قرآن و انس با آن

خداوند یکتا برای هدایت انسان در صراط مستقیم، کتاب زندگی سعادت بخش را قرار داده و آن را به وسیله پیامبر اکرم (ص) به همه بندگان خود ابلاغ کرده است. قرآن، کتاب هدایت و بیداری، تزکیه و تعلیم، رحمت، موافق فطرت و پاسخگوی نیازهای کمال جویی انسان است. قرآن آخرین برنامه الهی است که برای بشر آمده است. از آنجا که «قرآن کتاب چگونگی تکامل بشر است، کتاب تربیت است که درس معنویت، استواری در راه هدف، نشر معرفت و دانش، پایداری و تعهدشناسی نهضت و پیروزی، عزت و برتری، تفکر و تدبیر و عمل، خودسازی و خودباوری، جهاد با نفس، شیوه های مقابله با کج رویها و مفاسد و هزاران مسئله دیگر را به انسان می آموزد و قلبهای مریض را درمان می کند و توان تشخیص حق و باطل را به انسان می دهد» (منگالی و رستمی نسب، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

این کتاب آسمانی به تنظیم و ساماندهی همه ارتباطات انسانی اعم از ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با دیگران پرداخته و از همه مهمتر «قرآن کتاب هدایت و راهنمای انسان به منظور برقرار کردن ارتباط خالصانه و آگاهانه با خداوند سبحان است، در این ارتباط آنچه وجود دارد، تنها طاعت و بندگی و اجرای فرمانهای اوست و بس؛ در این راه انسان پیوسته با هواهای نفسانی و فریبهای شیطانی مبارزه می کند و اعضا و جوارح و جوانح انسان در فرایض الهی و مستحبات به کارند» (رستمی نسب، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

در حقیقت «وقتی آیات الهی شنیده و فهمیده شود، انسان به خدا نزدیک می شود و به او ایمان

می‌آورد؛ حضور عظمت پروردگار را درک می‌کند و در تمام سختیها از او کمک می‌گیرد و در هنگام برخورداری از نعمات شاکر او می‌شود. خداوند از طریق قرآن، خود و مخلوقاتش را می‌نماید و انسان را راهنمایی می‌کند و از نادانی و تاریکی نجات می‌دهد و در او امید و تالش به‌منظور رسیدن به کمال به‌وجود می‌آورد» (رستمی‌نسب، ۱۳۹۳: ۱۵۴). برای تلاوت قرآن و انس و همراهی با این کتاب الهی، فضایل و آثار بیشماری بیان شده است که موجب رشد و پرورش روح و روان آدمی می‌گردد و همین فضایل باعث شده است که تلاوت قرآن از اهمّیت بسیاری برخوردار باشد. بنا بر روایات اسلامی «تلاوت قرآن برترین عبادت و کفّاره گناهان به‌شمار می‌رود. شایسته نیست بر مسلمان روزی بگذرد مگر اینکه در آن، ۵۰ آیه از قرآن تلاوت کند؛ زیرا تلاوت قرآن دل را از زنگار می‌زداید و آن را جلال می‌دهد» (اسکندری، ۱۳۸۱: ۴۶)؛ از این روست که قرآن خود نیز سفارش می‌کند: فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ: پس آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید (مزمّل/۲۰). شهدا تقوا پیشگانی بودند که با قرآن انس وصف ناشدنی داشتند. آنان با معرفت به مبانی اسلامی همچون خداشناسی و اعتقاد به معاد، دست دوستی به سمت قرآن دراز کرده بودند و هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌توانست این دوستی را به هم بزند.

این بزرگواران قرآنی فکر، و قرآنی عمل می‌کردند و سبک زندگی آنان تجلّی زیستن به شیوه قرآنی بود. آنان خود را مقید کرده بودند که هر روز آیتی از قرآن را با تدبیر در معانی آن قرائت کنند و تنها به این خواندن اکتفا نمی‌کردند، بلکه سعی می‌کردند که اهل عمل به آیات باشند. خاطرات زیر شاهدهی است بر این مدّعا:

وثاقتی، دوست و هم‌رمز شهید علی ابدی می‌گوید: «هر لحظه‌ای که علی بیکار می‌شد قرآن می‌خواند و همیشه یک قرآن همراهش بود و این کار او بر همه تأثیرگذار بود به‌طوری که افرادی بودند که سواد نداشتند و می‌گفتند هر وقت علی از مأموریت برگشت به ما اطلاع دهید تا بیاییم و نزد او قرآن بخوانیم؛» روای محمود وثاقتی (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۴).

در خاطرات شهید نعمت‌الله بنیاسی آمده است: «همواره قرآن می‌خواند و می‌گفت: «قرآن کتاب الهی، هستی بخش زندگی انسان است». هم‌چنین آمده است: «وی به انسانهای با دین و معتقد به قرآن علاقه داشت و از انسانهای بی‌دین و بی‌تفاوت متنفر بود» (همو: ۶۶).

سردار شهید حسین همدانی در خاطرات خود درباره‌ی علاقه و انس شهید محمود شهبازی با قرآن آورده است: «... عشق عجیبی به مطالعه و تلاوت آیات کلام‌الله مجید داشت. از هر فرصتی برای این عشق‌بازی استفاده می‌کرد؛ حتی در آخرین ملاقاتی که در منطقه عملیاتی خرمشهر با او داشتم، دیدم بعد از ادای فریضه مغرب و عشا نشست و با خلوص و جذبه عجیبی قرآن خواند و سخت گریست... تلاوت قرآن شهبازی دلها را می‌برد به بام ملکوت (بهزاد، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۵۰).

ارتباط با خود

همان‌گونه که مطرح شد، سبک زندگی وقتی با باورها و ارزشهای اسلامی متناسب است که آدمی به رابطه‌اش با خدا، با خود و با دیگران توجه کند و دستور اسلام را در هر یک از این تعاملات مدنظر قرار دهد و نسبت به آن غفلت نرزد. در میان این روابط، ارتباط انسان با خدا، مهمترین ارتباط است که ارتباطات دیگر را نیز سامان می‌بخشد. بعد از ارتباط با خدا، رابطه انسان با خود از مهمترین و پیچیده‌ترین و دقیقترین روابط به‌شمار می‌آید. انسان به این دلیل که موجودی خودآگاه است، قدرت ایجاد ارتباط با خویشتن را داراست؛ این ارتباط به معنای پیوند و رابطه او با حقیقت و جایگاه و منزلت خود در نظام هستی و تواناییهای خویش است. در ارتباط انسان با خود، انسان به‌عنوان موجودی خودآگاه یک طرف رابطه و خود واقعی و حقیقت وجودی او که مورد عنایت و توجه او قرار می‌گیرد، طرف دوم رابطه است؛ این رابطه بر دو پایه خودشناسی و خودسازی استوار می‌شود؛ یعنی انسان با خودشناسی می‌تواند خود و استعدادهای خویش را بشناسد و سپس براساس آن خود را بسازد و مسیر حرکت خویش را به‌سوی کمال مطلوب جهت بخشد» (آل‌بویه و همکاران، ۱۳۸۸). در این راستا، شهدا از جمله انسانهایی بودند که موفقترین ارتباط با خود را در سایه ارتباط با خداوند برقرار کردند. آنان خوب می‌دانستند که برای خدایی شدن باید از خود شناخت کافی و الزام را داشته باشند تا بتوانند با آگاهی بر نقاط ضعف و قوت خویش در جهت اصلاح ضعفها و شدت بخشیدن به قوتها گام بردارند. شهدا نه تنها طلایه‌داران جهاد اصغر در میدان نبرد با دشمن بودند، بلکه در جهاد اکبر و روبه‌رویی با نفس خویش نیز عالی عمل کردند. همه سعی و تلاش این بزرگواران این بود که در تمام کارهای زندگی خویش، غذا خوردن، لباس پوشیدن، تفریح و سرگرمی، کسب و کار، علم و دانش و... خدایی عمل کنند و روی خواهش‌های نفسانی خویش پا بگذارند؛ و این نشان از درک آنان از مقام والای انسانیت و جایگاه خویش در نظام هستی می‌داد (رسد آدمی به‌جایی که به‌جز خدا نبیند، بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت). در ادامه محقق به چند نمونه از مصداقهای رابطه انسان با خود در اسلام اشاره کرده و چگونگی برخورد شهدا را مورد بررسی قرار داده است. رعایت این مصداقها لازمه سبک زندگی اسلامی است.

تحصیل علم و دانش

امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت مخفی نیست. همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید می‌کنند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخارآمیز می‌شمرند؛ لکن بدون تردید دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسانها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است به‌گونه‌ای که اگر گفته شود دین اسلام، دین دانش و آموزش برای زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی بشر است، سخنی به ناحق گفته نشده است. اهمیت علم و دانش در اسلام به‌قدری است که نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم(ص) در غار حرا نازل شده، درباره علم و

دانش است. خداوند متعال در این آیات خود را معلّم بشر معرفی می‌کند و می‌فرماید: *إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، إِقْرَأْ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ:* بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است؛ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم کرد و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت (علق/۱ - ۵). بی‌گمان ارزش انسان در آموزه‌های قرآنی به دانش اوست. به همین دلیل است که تسخیر فرشتگان و هستی، زمانی برای انسان شدنی شد که خداوند به انسان اسمای خویش را تعلیم کرد و انسان به دانش اسمایی آگاه، (منگالی و رستمی‌نسب، ۱۳۹۷: ۹ - ۱۰) و موجب شد که از مقام هیبوط به عروج برسد.

در اهمّیت علم‌آموزی و مسائل مرتبط به آن، آیات و روایات بسیاری وجود دارد. با نگاهی به این آیات و روایات می‌توان دریافت که روی هیچ امری حتی عبادات به اندازه تحصیل علم ارزشگذاری نشده است؛ از این‌روست که پیامبر اکرم(ص) نزد خداوند علم را برتر از عبادات می‌داند و می‌فرماید: «برتری علم نزد خدا محبوبتر است از برتری عبادت» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶۷). آموختن علم در اسلام بر هر مرد و زنی لازم است و هیچ‌گونه محدودیت زمانی، مکانی، جنسی، سنی و طبقاتی در این زمینه وجود ندارد. مسلمان باید فراگیری دانش را وظیفه و فریضه بداند؛ چرا که پیامبر(ص) تحصیل علم و دانش را واجب می‌دانستند و این نکته از مسلمات حدیث نبوی است (همان، ۱۷۷)؛ لذا انسان پرهیزگار با چراغ علم در خودسازی و رسیدن به کمالات انسانی و معنوی گام برمی‌دارد. باید گفت علم‌اندوزی چنین انسانی از مبنای خداباوری وی نشأت گرفته است؛ چرا که علم و دانش سودمند، آدمی را به سمت قرب الهی سوق می‌دهد.

از این‌رو شهدا از جمله کسانی بودند که در زندگی خود برای تحصیل علم و دانش اهمّیت فراوانی قائل می‌شدند. آنان در رشته‌های مختلف علمی بانگیزه الهی و توحیدی تحصیل می‌کردند و معتقد بودند که از نظر علم باید از همه برتر باشند تا مبدا دشمنان از این طریق بر آنان مسلط شوند. از طرفی نیز با کسب علم و دانش بر خضوع و خشوع خود در برابر عظمت خداوند می‌افزودند و با علم، پلی می‌زدند به سمت خدا. بسیاری از این بزرگواران حتی در هشت سال دفاع مقدّس نیز کسب علم و دانش را تعطیل نکردند و کتابهای خود را به جبهه آورده بودند. در حقیقت گویی شهدا بخوبی درک کرده بودند که هیچ گنجی سودمندتر از کسب علم نیست. خاطرات زیر گواه این مدّعاست:

شهید عباس پورش‌همدانی دانشجوی رشته اقتصاد نظری دانشگاه علامه طباطبایی بود. اهمّیت زیادی برای تحصیل و دانشگاه قائل بود (قاسمی، ۱۳۸۷: ۶۳). درس خواندن را یک وظیفه می‌دانست؛ زیرا اعتقاد داشت «نیروهای انقلابی باید درس بخوانند تا فردا بتوانند میان سیاستمداران هزار چهره دنیا این مملکت را اداره کنند» (همان، ۶۱ - ۶۲).

در خاطرات شهید محمد طالبیان آمده است: «با اشتیاق بیشتری وارد کلاس دوم شدم. تابستان در هر فرصتی کتاب فارسی سال اول را باز می‌کردم و با لذت تمام کلمات را تکرار می‌کردم و از این تکرار شیرین هیچ‌وقت خسته نمی‌شدم. آب، بابا، ایران و اسب؛ تعدادی از دوستانم مردود شده و در کلاس اول مانده بودند. دوستی‌ها، آشتی‌ها، قهقهه زدن‌ها، شیطنت‌ها، بازیهای کودکانه، همه آن چیزی بود که کودکیم را زیبا می‌کرد. سه ماه اول گذشت. تلاش برای شاگرد اول شدن و راضی نگهداشتن بزرگترها را با تمام توان ادامه می‌دادم. کوچکترین بهانه کافی بود تا پدرم از مدرسه رفتنم جلوگیری کند. من هیچ‌وقت این بهانه را دستش ندادم؛» خاطره شهید محمد طالبیان (سمواتی، ۱۳۹۲).

در خاطرات شهید حسین مهدوی آرا آمده است: «دانش‌آموز بسیار کوشا و با اخلاقی بود. معلمان و مدیران او، که بعداً هم معلم و مدیر ما شدند، همیشه از او تعریف و تمجید می‌کردند. دیپلم را با معدل بالا گرفت؛ با آن که در جریان فعالیتهای انقلابی حضور داشت بعد از چهارسال از اخذ دیپلم با ۱۵ روز مطالعه در حین مرخصی از جبهه در کنکور دانشگاه قبول شد؛» راوی حمید مهدوی آرا (متقیان، ۱۳۸۸: ۲۵).

در خاطرات شهید حسن ترک این‌گونه آمده است: «خیلی بچه درس خوان و باهوشی بود؛ درسش را همان سر کلاس گوش می‌داد و می‌فهمید. یک روز به مدرسه‌اش رفتم. آن قدر معلم‌ها، مدیر و ناظم از او تعریف کردند و به من احترام گذاشتند که شرمنده شدم. از درس و اخلاق و کردارش راضی بودند. وقتی از مدرسه بیرون آمدم، سبک بودم. احساس غرور می‌کردم؛ راوی پدر شهید (ضرابی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳).

پوشش و لباس

یکی از مهمترین مصداقهای سبک زندگی در ارتباط با خود، آداب و روش پوشش و نوع لباس است. اسلام به این امر اهمیت فوق‌العاده‌ای داده به گونه‌ای که رعایت پوشش صحیح مرد و زن از ویژگیهای اصلی سبک زندگی اسلامی است. در واقع می‌توان گفت سفارش و تأکید قرآن و روایات به استفاده صحیح از لباس به این نکته اشاره می‌کند که لباس، نماد و سمبل اعتقاد انسان است و زبان گویای اوست که از سر درون وی پرده برمی‌دارد و اگر در اسلام حتی به جزئیات پوشش اعم از جنس، رنگ، شکل و... حساسیت نشان داده شده و رهنمود ارائه شده است، دلالت بر این دارد که آدمی به اهمیت لباس و پوشش پی ببرد و بداند که با پوشیدن لباس، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی و اعتقادی خویش را به نمایش می‌گذارد (کاملی، ۱۳۸۶). در واقع لباس بیانگر روحیات فرد پوشنده است و به بیان دیگر لباس، پرچم کشور وجود آدمی است (حدادعادل، ۱۳۷۴). اسلام می‌خواهد تا در بعد پوشش هم مانند دیگر ابعاد سبک زندگی، کرامت انسانی حفظ شود و با برهنگی و بی‌حجابی از مقام انسانیت به حیوانیت نزول پیدا نکند. متأسفانه در عصر ما جنبه‌های فرعی و حتی

نامطلوب و زننده لباس به قدری گسترش یافته که فلسفه لباس و پوشش را تحت الشعاع خود قرار داده است. لباس عاملی برای انواع تجمل پرستی‌ها، توسعه فساد، تحریک شهوات، خودنمایی و تکبر، اسراف و تبذیر و امثال آن شده است (مرادی، ۱۳۹۳).

خلاصه اینکه می‌توان گفت پوشش و لباس چه برای مردان و چه زنان از جایگاه والایی در اسلام برخوردار است و از باورها و اعتقادات اسلامی سرچشمه می‌گیرد به گونه‌ای که خداپاوری، اجازه پوشیدن هر لباسی را به آدمی نمی‌دهد. انسان خداشناس و موحد به پوشیدن هر پوششی تن نمی‌دهد و همه جوانب را در نظر می‌گیرد و پوششی را برمی‌گزیند که مورد پسند خداوند باشد؛ به خواسته‌ها و نفسانیات خویش پشت‌پا می‌زند و این‌گونه به آرامش و امنیت دست می‌یابد که تضمین‌کننده سعادت و خوشبختی اوست و او را گامی به سمت خداوند نزدیک می‌گرداند. در این راستا، شهدا مصداق انسانهای وارسته‌ای هستند که پوشش‌های آراسته و در عین حال ساده را بر تن می‌کردند و از پوشیدن لباسهایی که ترویج‌دهنده لباس بیگانگان بود و هیچ سختی با اعتقادات و باورهای آنان نداشت پرهیز می‌کردند. یکی از سفارشها و توصیه‌هایی که بارها در وصایای شهدا دیده می‌شود رعایت حجاب اسلامی است به گونه‌ای که این بزرگواران معتقد بودند که حجاب زنان از خون آنان ارزشمندتر و رنگین‌تر است و آن را مجوز ورود زنان به بهشت می‌دانستند.

خاطرات زیر بیانگر اهتمام ویژه شهدا به این مسئله است:

در خاطرات شهید حمید هاشمی آمده است: «... سعی می‌کرد هیچ‌وقت لباس نو نپوشد. یک روز برایش لباس نو خریدم و اصرار فراوان کردم تا آن را بپوشد. لباس را در خانه پوشید. خیلی برازنده‌اش بود. من خوشحال بودم و حمید هم می‌خندید. بعد لباس را از تنش بیرون آورد و آن را در گوشه‌ای گذاشت و گفت باشد تا بعد. گفتم چرا حمید جان؟ گفت بین مادر لباس نو را که پوشیدم، هم شما خوشحال شدید که مادر من هستی و هم خودم؛ اما در این محله‌مان بچه‌های فقیر و بی‌بضاعتی هستند که نمی‌توانند لباس نو بپوشند؛ دوست داری آنها ناراحت شوند؟» راوی مادر شهید (رضوی، ۱۳۷۹: ۳۰).

در خاطرات شهید مصیب مجیدی الگو بودن او در لباس پوشیدن این‌گونه بیان شده است: «در مأموریتها لباس پوشیدنش الگو بود؛ همیشه شلوار گتر کرده و بند پوتین‌ها بسته؛ آماده آماده. ... وقتی هم می‌آمد مرخصی، بیشتر وقتها کت و شلوار می‌پوشید. بچه‌ها به همدیگر می‌گفتند لباس پوشیدن آقا مصیب هم توی جبهه روحیه است و هم پشت جبهه. می‌خندید و می‌گفت خاکی بودن با شلخته بودن فرق داره. یک رزمنده همیشه باید مرتب باشه؛» راوی ولی سیفی (قاسمی، ۱۳۸۷: ۵۱).

در خاطرات شهید محمد دلاوری نیز آمده است: «... خیلی ساده لباس می‌پوشید. اگر لباس

نوداشت آن را به دوستانش می‌داد و همیشه دیگران را بر خود مقدم می‌دانست» (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

در خاطرات شهید ابوالقاسم وحید نیز آمده است: «به مسئله حجاب بسیار حساس بود. در زمان طاغوت وقتی دو دختر سپاه دانشی برای خرید به مغازه او می‌روند به دلیل بی‌حجابی آن‌ها، جنس نمی‌دهد. آن‌ها به پاسگاه شکایت می‌کنند و او هم در جواب می‌گوید «به افراد بی‌حجاب چیزی نمی‌فروشیم» راوی پدر شهید (همان: ۲۴۲).

آشامیدن و خوردن

رشد، طول عمر، تندرستی، آرامش اعصاب و روان، خلق و خوی و رفتار، توانمندی و قدرت، تکثیر نسل و تولیدمثل و... همه به نوعی وامدار تغذیه سالم است؛ لذا تبیین چگونگی خوردن و آشامیدن و استفاده از نعمات الهی یکی از مقوله‌های بسیار مهم سبک زندگی است؛ از این رو دین مبین اسلام نیز بدین مقوله اهتمام ویژه دارد و قریب به ۲۵۰ آیه قرآنی و ده‌ها روایت از معصومین (ع) در مورد غذا و تغذیه وارد شده است به گونه‌ای که نامگذاری پنجمین سوره قرآن به مائده (سفره غذایی)، سوگند خوردن به غذا در قرآن کریم (والتین و الزیتون)، درخواست مائده آسمانی توسط حضرت عیسی (ع)، صفت رزاق و معطم بودن خداوند، درخواست غذا توسط حضرت موسی (ع) هر کدام مهر تأییدی بر اهمیت غذا و تغذیه در اسلام است (منگالی و رستمی‌نسب، ۱۳۹۷: ۱۲).

رهنمودهای اسلام درباره تغذیه تنها سلامت جسم را تضمین نمی‌کند، بلکه تضمین‌کننده سلامت روح انسانها نیز هست. باید گفت خوردن و آشامیدن در نگاه دین، بهره‌گیری از نعمات الهی در مسیر بندگی خداست؛ از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ عَمَلِهِ: پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد (عبس/۲۴)؛ یعنی آدمی باید به غذایش و به آنچه می‌خورد توجه کند که از هر نظر از آلودگی و ناپاکی بری باشد. هر نوع تغذیه‌ای نمی‌تواند زمینه قرب الهی را فراهم سازد؛ لذا توجه مسلمان به تغذیه مناسب می‌تواند نقش مهمی در درک مسائل فراحسی داشته باشد و تقویت و روشن شدن دل را به ارمغان بیاورد. غذای طیب به دل توفیق ره‌آوری به خدا می‌بخشد و در عبادت نیز بسیار موثر است.

روی آوردن به این چنین تغذیه‌ای از مبنای خداباوری و دیگر مبانی اسلامی نشأت گرفته است؛ چرا که انسان خداباور حتی از خوراک و نوشاک خود در مسیر رسیدن به قرب الهی استفاده می‌کند و آن را در جهت تمایلات نفسانی خویش قرار نمی‌دهد. انسان خداباور هر چیزی را نمی‌خورد و نمی‌نوشد... شهدا از جمله چنین انسانهای خداباوری بودند که در این زمینه دقت لازم را می‌کردند. آنان در این مسیر چنان جنبه معنوی و قوای روحی و عقلی خویش را بر قوای شهوت چیره و حاکم کرده بودند که حتی از غذاهای شبهه‌ناک نیز پرهیز می‌کردند و معتقد بودند که این نوع غذا از آنان سلب توفیق می‌کند؛ هیچ‌گاه به پرخوری روی نیاوردند و در کنار تغذیه جسمی سعی بر تغذیه

روحي می‌کردند؛ به خوردن و آشامیدن به دید نعمت الهی و وسیله عبودیت و بندگی خدا نگاه می‌کردند و با نیت الهی غذا می‌خوردند تا بتوانند در مسیر کمال انسانی گام بردارند. خاطرات زیر گواه این مدعاست:

شهید علیرضا حاجی‌بابایی در اثر ریاضت فراوان و تلاش عاشقانه در کارها و کم‌خوابی و کم‌غذایی ظاهر نحیف و لاغر و روحی بلند و آسمانی داشت. در خاطرات این شهید بزرگوار آمده است: «وقتی جسمش را نگاه می‌کردی، شاید بیشتر از ۴۰ کیلو وزن نداشت به این دلیل که صبح تا شب مشغول فعالیت بود و اغلب شبها هم در گشت‌های شناسایی. جای بسی حیرت است که چگونه این جسم لاغر و نحیف، روح بلند و عرفانی او را حمل می‌کرد؛ راوی دکتر حمیدرضا حاجی‌بابایی برادر شهید (منصوری لاریجانی، ۱۳۹۱: ۶۲).

در خاطرات شهید ناصر قاسمی نیز می‌خوانیم: «اگر می‌دید ناهار یا شام نداریم، اصلاً ناراحت نمی‌شد؛ حتی نان خشک سفره را می‌خورد و می‌گفت خدا را شکر کنید که سالم هستید و به خدا توکل کنید»؛ راوی کبری قاسمی مادر شهید (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

در خاطرات شهید حبیب مظاهری هم آمده است: «هرکاری می‌کردم جز غذای معمولی چیز دیگری نمی‌خورد. می‌گفتم آخه باید تقویت بشی. قبول نمی‌کرد. می‌گفت مادر اگر بدونی جبهه چه وضعیه»؛ راوی مادر شهید (سجادی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۸).

در خاطرات شهید حسین همدانی در این باره آمده است: «... در سطح سپاه استان همدان، رژیم غذایی پاسداران وضع یکنواختی داشت؛ یا نان و سیب‌زمینی آب‌پز بود یا تخم‌مرغ و سیب‌زمینی آب‌پز و یا سیب‌زمینی آب‌پز کوبیده. محور اصلی رژیم غذایی بچه‌ها، عبارت بود از سیب‌زمینی و آن روزها بین بچه سپاهی‌ها در این‌باره ضرب‌المثلی رایج شده بود. می‌گفتند فقط رنگ غذا عوض می‌شه والا اصل غذا، سیب‌زمینی.

جالبتر این بود که داخل محوطه آشپزخانه و غذاخوری سپاه همدان، روی دیوار تراکت‌هایی با مضمون مذمت پرخوری و شکم‌پرستی هم نصب کرده بودند؛ مثلاً روی یکی از آنها، حدیث معروف همه امراض از پرخوری است را نوشته بودند؛ این در حالی بود که بچه‌های سپاه عموماً دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌های هر هفته روزه می‌گرفتند و جیره سیب‌زمینی‌شام خود را برای سحری نگه می‌داشتند. هیچ‌کس در بند شکم نبود؛ هیچ‌کس»؛ راوی سردار شهید حسین همدانی (بهزاد، ۱۳۸۹: ۶۷).

ارتباط با دیگران

رابطه انسان با خدا اساس ارتباطات انسانی است و اصلاح این رابطه مقدمه و زمینه‌ساز اصلاح رابطه انسان با خویشتن، و دیگران است. بعد از ارتباط با خداوند و خویشتن که از نظر گذرانده شد، رابطه سومی که قرار است در این قسمت مورد بررسی قرار گیرد، ارتباط آدمی با دیگران است.

معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران یکی از مهمترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی آدمیان به‌شمار می‌رود تا جایی که به عقیده بسیاری از فیلسوفان، آدمیان مدنی‌الطبع هستند؛ یعنی ذات و فطرت آدمی به‌گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند. هر دیدگاهی که درباره علت زیست اجتماعی انسان داشته باشیم، مسلم است که هیچ انسانی در حالت عادی به‌تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد. انسان در اجتماع به‌دنیا می‌آید و در اجتماع است که می‌تواند باقی بماند و کیفیت زندگی خود را ترقی دهد.

در واقع آدمیان نه‌تنها برای آغاز حیات خود به دیگران نیازمندند، بلکه در همه مراحل بعدی زندگی نیز به دیگران نیازمندند» (شریفی، ۳۹۲: ۱۹۸)؛ از این‌روست که امام صادق (ع) می‌فرماید: «شما از دیگران ناگزیرید، هیچ‌کس در زندگی از مردمان دیگر بی‌نیاز نیست و ناگزیر بعضی به بعضی دیگر نیاز دارند» (معتدی، ۱۳۹۲).

در این راستا شهدا از جمله انسانهایی بودند که با برقراری ارتباط محکم و عاشقانه و عارفانه با خداوند به دیگر ارتباطات خود از جمله ارتباط با دیگران رنگی الهی بخشیدند. این بزرگواران با تمسک به سخن مولایشان امیرالمؤمنین (ع)، که هرکس رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند رابطه او را با مردم نیکو می‌سازد، اوج احترام به حقوق دیگران را به نمایش گذاشتند. آنان در دایره این ارتباط بر منیت‌های خویش پای می‌گذاشتند و از بذل مال، وقت، عاطفه و درنهایت جان خویش برای دیگران و به هدف تقرب الهی فروگذار نکردند. همه تلاششان آن بود که در جزئی‌ترین موارد ارتباط با دیگران، حق کسی پایمال نشود و این ارتباط پلی شود برای رسیدن به مقام قرب الی‌الله. ذیلاً به چند مؤلفه مهم از ارتباط با دیگران، که در عین حال مصادیقی از سبک زندگی اسلامی نیز تلقی می‌شود و در زندگی شهدا چشمگیرتر است، پرداخته می‌شود. رعایت این مصادیقها لازمه سبک زندگی اسلامی است.

نیکی به والدین

یکی از مهمترین رفتارها در ارتباط با دیگران، نیکی و احترام به پدر و مادر است. «همه انسانها در هر رتبه و وضعیتی که باشند، مدیون پدر و مادر خویش هستند. فرزندان در ارتباط با والدین باید توجه کنند که این رابطه مهمترین نوع رابطه‌ای است که دو انسان می‌توانند با یکدیگر داشته باشند» (شریفی، ۳۹۲: ۲۵۸). در دین اسلام نیز این مقوله بسیار مورد توجه قرار گرفته، به‌گونه‌ای که بعد از دعوت به توحید و پرستش خداوند و دوری از شرک، انسانها به رفتار نیک با پدر و مادر فراخوانده شده‌اند. در چندین آیه شریفه از سوره‌های مختلف قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است: لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خویش نیکی کنید (بقره/۸۳). وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَاتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید (نساء/۳۶). در حقیقت باید گفت در سبک زندگی قرآنی

و اسلامی، «وظیفه هر مسلمان این است که به پدر و مادر خویش نیکی کند؛ با آنان بهترین رفتار را انجام می‌دهد؛ بلکه باید نهایت تلاش در گرامیداشت آنان به کار رود. به‌گونه‌ای که بال و پر مهربانی و محبت برای آنان بگستراند و شایسته نیست هیچ‌گونه کوتاهی در خدمتگزاری به این بزرگواران بکند» (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۸۳). احسان به پدر و مادر حدّ و مرزی ندارد و هرگونه احسان و نیکی به آنان وظیفه است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «معنای احسان به پدر و مادر این است که با پدر و مادرت خوش رفتاری کنی؛ با نرمی و ملایمت با آنان سخن بگویی؛ از روی دلسوزی و مهربانی به آنها بنگری. اگر چیزی لازم داشتند پیش از اینکه از تو بخواهند در اختیارشان قرار بدهی.

همیشه بالهای تواضع را برای آنها بگسترانی و برای ایشان از خدای تبارک و تعالی رحمت و مغفرت بخواهی و بدان که در کودکی تو به خدمتشان نیاز داشتی و در پیری آنها به خدمت تو نیازمندند. مبدا روی خود را بر آنها ترش، و آنان را دلتنگ کنی؛ در این مسیر باید مراقب بود که حتی از گفتن اف (کمترین بی‌احترامی به پدر و مادر) بپرهیزیم به‌گونه‌ای که امام صادق (ع) در جایی دیگر می‌فرماید: اگر چیزی کمتر از اف وجود داشت خدا از آن نهی می‌کرد و این کمترین مخالفت و بی‌احترامی به آنان است» (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۴۸)؛ چرا که بدرفتاری با پدر و مادر افزون بر کیفر اخروی، زیانهای دنیوی نیز دارد. بر پایه حدیث قدسی، خدا فرمود: «به عزت و جلال و بلندی شأنم سوگند، اگر عاق والدین، عبادت همه پیامبران (ع) را انجام دهد از او نمی‌پذیرم» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

در این راستا می‌توان شهدا را به‌عنوان برجسته‌ترین الگوهای معرفی کرد که در احترام به پدر و مادر اهتمام ویژه‌ای می‌کردند. اکرام والدین، توجه ویژه به آنان، تلاش در جهت تأمین نیازهایشان، دعا برای آنان، نرمی و نیکویی در سخن گفتن با والدین و امثال این رفتارها از کارهایی بود که شهدا هم خود در مقابل پدر و مادر انجام می‌دادند و هم دیگران را نسبت به آن سفارش می‌کردند. آنان به پدر و مادر خویش به دیده یکی از بزرگترین نعمات الهی نگاه می‌کردند و معتقد بودند که قادر به شکرگزاری خداوند در مقابل این نعمت عظیم نخواهند بود. خدمت به والدین وسیله تقرب این بزرگواران به خداوند قرار گرفته بود؛ چرا که آنان خوب درک کرده بودند که احترام به والدین در حقیقت احترام به خداست و این رفتار از مبنای خداپاوری و اعتقاد به نبوت، امامت و معاد آنان سرچشمه می‌گرفت. خاطرات زیر شمه‌ای از احترام و نیکی به پدر و مادر این بزرگواران را به تصویر می‌کشد:

در خاطرات شهید علیرضا حاجی‌بابایی آمده است: «... علاقه ویژه‌ای به پدر و مادر داشت و آنها را معلم اصلی فرزندان می‌دانست؛ درباره پدر و مادر بسیار سفارش می‌کرد و اگر صدای فرزندی بالاتر از صدای پدر و مادر بود بشدت ناراحت می‌شد و می‌گفت فرزندان تحت هیچ شرایطی نباید با پدر و مادر بدرفتاری کنند. من اصلاً برای یک‌بار ندیدم ایشان با پدر و مادر تند صحبت کرده

باشد؛» راوی دکتر حمیدرضا حاجی‌بابایی (منصوری‌لاریجانی، ۱۳۹۱: ۴۰).

در جای دیگر نیز درباره ارادت و علاقه ایشان به پدرش این چنین آمده است: «بارها شهید علیرضا را دیدم که با پدرش مشغول کشاورزی است. یک روز به اتفاق شهید به صحرا رفتیم. به هنگام ظهر، پدرش در زیر درختی مشغول استراحت بود. شهید به سوی او رفت و زانو زد و کف پای پدرش را بوسید و گفت پیامبر اسلام(ص)، دست کارگر را بوسید و من کف پای پدرم را می‌بوسم؛» راوی سرهنگ امیر قادری مظاهر (منصوری‌لاریجانی، ۱۳۹۱: ۴۰).

در خاطرات شهید مهدی ملکی تپه کبودی نیز این گونه می‌خوانیم: «به والدینش خیلی علاقه داشت و به آنها احترام می‌گذاشت؛» راوی فریده فریدونی.

در جای دیگر نیز آمده است: «... در کارها به آنها، بویژه به پدرش در کار کشاورزی کمک می‌کرد. مهدی پول تو جیبی‌اش را جمع می‌کرد و به پدرش می‌داد و می‌گفت «پدر جان، تو نرو صحرا، این پول را بگیر و کارگر بگیر.» او از این طریق محبت و علاقه‌اش را به پدرش ثابت می‌کرد؛» راوی ستاره صغری (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

در خاطرات شهید حسن صوفی هم می‌خوانیم: «حسن آقا بچه‌ای خوب‌رو و خوش‌رو و با پدر و مادر بساز بود. مرا مادر جان صدا می‌کرد و پدرش را آقا جان. غروب که پدرش می‌آمد حسن آقا دست می‌انداخت گردنش و می‌گفت «خسته نباشی، چرا دیر کردی؟ بلند شو برویم مسجد» راوی مادر شهید.

در جایی دیگر درباره احترام شهید به والدین آمده است: «حرمت پدر و مادرم را خیلی نگه می‌داشت، هیچ وقت ندیدم در مقابل آنها پایش را دراز کند، معمولاً هر بار که به خانه می‌آمد یا می‌خواست بیرون برود پیشانی آنها را می‌بوسید؛» راوی خواهر شهید (انبارداران، ۱۳۹۲: ۳۲ - ۴۴).

فداکاری و ایثارگری

«یکی از شگفت‌انگیزترین و معنوی‌ترین رفتار در ارتباط با دیگران ایثار و فداکاری است. در حقیقت ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و از رفتارهای پسندیده انسانی به‌شمار می‌آید که در هر جامعه‌ای مورد قبول است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۵: ۱۵). در این میان، دین اسلام به این مقوله اهمیت بیشتری داده است و در آیات و روایات بی‌شماری آدمیان را به ایثار و فداکاری تشویق و ترغیب می‌کند. در قرآن کریم به صراحت از ایثار به‌عنوان رفتار اخلاقی و عرفانی نام برده شده است به‌گونه‌ای که در جای‌جای قرآن مصادیقی از ایثار به‌چشم می‌خورد. مصداق‌هایی چون سخاوت، جود، بذل، انفاق، مواسات، کرم، تسلیم و نظایر آن. علاوه بر مصداق‌های بی‌شمار ایثار، مراتب آن نیز دامنه گسترده و پیچیده‌ای دارد. گاهی ایثارگر ممکن است، مبلغ ناچیزی در صدقات بیندازد و گاهی ممکن است، قمقمه آبش را در عین تشنگی ببخشد. گاهی چون هابیل در این راه، پروارترین گوسفندش را به قربانگاه می‌فرستد و گاهی چون خلیل‌الله عزیزترین و یگانه‌ترین ثمره

حیاتش، اسماعیل(ع) را نثار می‌کند و گاهی ایثارگر جان و نفس خود را در راه رضای الهی می‌دهد و باید گفت ایثار مقدمه‌ای دارد که تنها انسانهای مؤمن می‌توانند از نردبان ترقی‌اش بالا روند و پله‌های نور را طی کنند. ایثار نتیجه ایمان است و اول درجه آن بذل مال است و کمالش بذل روح و جان در راه حق تعالی (یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

بذل جان و روح، که در فرهنگ اسلامی از آن به شهادت یاد می‌شود، از جلوه‌های باشکوه ایثار به‌شمار می‌رود و همواره در طول تاریخ بشریت بستر صعود و تعالی انسانهای بزرگ را فراهم کرده است در حقیقت می‌توان گفت ایثار در شدیدترین تجلیاتش به شهادت ختم می‌شود و در مقام شهادت است که انسان همه هستی خود را خالصانه و عاشقانه قربانی خدا می‌کند و در اوج صعود معراجی خود به ملکوت اعلیٰ به قلّه‌ای از عشق و ایثار و فنا می‌رسد که فوراً و مستقیماً به خدا متصل می‌شود و در خدا محو می‌گردد و در وجود خدا حیات ابدی می‌یابد؛ جز خدا نمی‌گوید و جز خدا نمی‌بیند و جز خدا نمی‌جوید و این عالیترین درجه تکامل انسانیت است. خلاصه اینکه در سبک زندگی اسلامی ایثار در مراتب مختلف، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و انسان ایثارگر در این مسیر تنها خداوند را در نظر می‌گیرد و هیچ انتظاری از دیگران در مقابل ایثار خود ندارد و بیشک این رفتار اسلامی از باور عمیق به مبانی اسلام چون خداشناسی و اعتقاد به معاد نشأت گرفته است؛ چرا که هیچ اهرم دیگری نمی‌تواند جز معرفت به خداوند انسان را به جایی برساند که حتی از تمام زندگی خود به خاطر دیگران بگذرد. مظهر کمال این نوع ایثار را می‌توان در وجود خداپاورانی یافت که عباس گونه از همه چیز خود گذشتند و با نثار هستی خویش به تقرب الهی دست یافتند. آنان کسانی نبودند جز شهدای دفاع مقدس که ایثارشان پیونددهنده آنها به خدا بود و بستری شد برای فراخ شدن سینه تپنده آنها و رسیدن به منازل و مقامات عالی عرفانی. شهدا متخلّق به انواع ایثار در زندگی خود بودند و با ایثار مال و جان اوج ایثار و از خودگذشتگی را به نمایش گذاشتند. خاطرات زیر گواه این مدعاست:

در خاطرات شهید علیرضا عزیزان صالح آمده است: «در منطقه کارخانه نمک، باید معبری زده می‌شد تا بچه‌ها بتوانند برای عملیات از آنجا عبور کنند. علیرضا با شجاعت تمام داخل میدان مین شد و معبری گشود. بعد از پایان کار در همان مسیر شروع کرد به بالا و پایین پریدن. با تعجب پرسیدم چه می‌کنی؟ و او در جواب گفت می‌خواهم اگر مینی در معبر جا مانده، این‌گونه از بین برود و دیگر آسیبی به کسی نرساند؛ راوی علیرضا رضایی مفرد (رضوی، ۱۳۷۹: ۱۱).

در خاطرات شهید شهرام نوروزی نیز ایثار و فداکاری او این‌گونه بیان شده است: «عملیات تنگ کورک با حرارت در جریان بود، آخرین گروه ۱۲ نفر از رزمندگان همدانی بودند که مشغول مقاومت در برابر بعثیان بودند. بالاخره به خاطر فشار شدید دشمن و محاصره رزمندگان، از دو ناحیه فرمان عقب‌نشینی به نیروها داده شد. شهید نوروزی که آنجا از ناحیه پیشانی مورد اصابت ترکش قرار

گرفته و صورتش آغشته به خون شده بود به بقیه بچه‌ها می‌گفت شما بروید، من می‌مانم و به نبرد ادامه می‌دهم و مقداری دیگر مشغولشان می‌کنم؛» راوی برادر علامه قانع (رضوی، ۱۳۷۹: ۱۷).

در خاطرات شهید یدالله مشفق‌کیا نیز آمده است: «مأموریت بچه‌های گردان تخریب در شب عملیات، فقط عبور دادن دیگر نیروها از موانع و گشودن معابر برای پیش‌رو بود و درگیری مستقیم با دشمن و ماندن در خط جز وظایف آنها نبود. آن شب در عملیات صاحب‌الزمان در منطقه کارخانه نمک، وقتی تمام بچه‌های تخریب از خط به عقب برگشتند و خودشان را به گردان معرفی کردند، شهید مشفق‌کیا در منطقه درگیری ماند و به عقب نیامد به گونه‌ای که همه فکر می‌کردند شهید شده است. چند شب بعد از عملیات، ما برای زدن یک میدان مین در جلوی خطوط خودی جلو رفتیم و در آنجا شهید مشفق‌کیا را دیدم که علی‌رغم مجروحیتش در خط مانده و در همانجا به شهادت رسیده بود؛» راوی مرتضی نادرمحمدی (رضوی، ۱۳۷۹: ۲۳).

رعایت بیت‌المال و حق‌الناس

یکی از مهمترین ویژگیهای جامعه اسلامی در روابط اجتماعی رعایت حقوق متقابل افراد است. کسی که خود را در مسیر سبک زندگی اسلامی قرار می‌دهد، چه در محیط خانواده و چه در محیط اجتماع باید به حقوق دیگران احترام گذارد که در فرهنگ اسلامی از آن به حق‌الناس یاد کرده‌اند. بدیهی است که احقاق حق دیگران به موارد خاص یا افراد بخصوصی منحصر نمی‌شود، بلکه به‌طور عام و فراگیر هر ذی‌حقی را شامل می‌شود (معاونت تربیتی ولی‌فقیه در بسیج، ۱۳۸۹: ۹۱ - ۹۲).

آیات و روایات فراوانی در باب رعایت حق‌الناس بیان شده است و این نشان از اهمیت زیاد اسلام به این موضوع دارد تا جایی که عظمت و اهمیت مراعات حقوق مردم از مرز حق‌الله نیز فراتر رفته و در سخن امیرالمؤمنین (ع) مقدم بر آن شمرده شده است: خداوند سبحان حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خویش قرار داده است. هرکس به رعایت حقوق بندگان قیام کند، چنین کاری به رعایت حقوق الهی منجر می‌شود (غررالحکم، ۴۸۰) و مسلماً با وجود این جبران حق‌الناس نیز بسیار مشکلتر از جبران حق‌الله خواهد بود. خداوند از حق خودش می‌گذرد ولی قسم یاد کرده است که از حق بندگانش نمی‌گذرد (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۴۴۳)؛ لذا رعایت حق‌الناس یکی از ابعاد مهم سبک زندگی اسلامی و ایرانی است که نقش چشمگیری در آرامش زندگی فردی و اجتماعی و پیشرفت آن دارد. از میان حق‌الناس، حق‌آبرویی و حق مالی مردم دو حق بسیار مهم است که از دید اسلام ارزش فوق‌العاده‌ای دارد و برخورداری از حیات طیبه محقق نمی‌شود مگر با رعایت این حقوق. از مصادیق حق‌الناس آبرویی می‌توان به بردن آبروی دیگران، هتک حرمت و تحقیر شخصیت آنان و... اشاره کرد. گناهان زبانی که به آبروریزی و اهانت به دیگران منجر می‌شود، گناهان بزرگی است و تأثیرات بدی به‌جای می‌گذارد و سالک را از حرکت به‌سوی خداوند متعال باز می‌دارد. در فرهنگ اسلامی این قسم از حق‌الناس از بزرگترین و زشت‌ترین گناهان شمرده شده است.

حق الناس مالی از حقوق دیگری است که در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و شامل هرگونه خسارت و زیان مالی است که به دیگران و بیت‌المال مسلمین وارد می‌شود و عدم جبران این گونه حقوق عالوه بر قساوت قلب و سنگدلی، زندگی ناآرامی در دنیا و گرفتاری و عذاب در قیامت را به همراه خواهد داشت. حفظ بیت‌المال و دقت و احتیاط در مصرف آن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و ائمه اطهار(ع) به‌عنوان رهبران مکتب‌ساز اسلام در این زمینه پیشگام بودند و در میان این بزرگواران امام علی(ع) به دلیل شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای که در عصر حکومتش وجود داشته در این امر سرآمد و زبازد است (رحمانی، ۱۳۸۷).

در این راستا شهدا با اقتدا به ائمه اطهار(ع) در احترام به حقوق دیگران سرآمد بودند. آنان در جزئی‌ترین موارد در این زمینه مراقبت ویژه می‌کردند؛ از غیبت، تهمت، آزار و اذیت و هرچه موجبات رنجش دیگران را فراهم می‌آورد، بشدت پرهیز، و همه را سفارش به رعایت حق الناس می‌کردند. حفظ بیت‌المال و عدم استفاده شخصی از آن از ویژگیهای بارز زندگی شهدا بود که قطعاً از خداپاوری محکم و عمیق این بزرگواران حکایت می‌کرد. شهدا به این درک رسیده بودند که احترام به حقوق دیگران، خشنودی و رضایت پروردگار را به دنبال دارد و موجبات کمال و تقرب آنان را فراهم می‌کند. ذیلاً به نقل خاطراتی از این بزرگواران پرداخته شده که بیانگر رعایت بیت‌المال و حق الناس و حساسیت ویژه شهدا بر این موضوع است:

در خاطرات شهید بختیار جمور آمده است: «خلاف، خلافه، چه از قوم و خویش من باشه چه از یک غریبه. بستگان و فامیل گفتند آقا بختیار، آبروریزی می‌شه از جرم و خطای او بگذر. گفت ما شاگرد مکتب اون امامی هستیم که در حفظ بیت‌المال، ملاحظه آشنا رو نمی‌کرد و...»

شب بود و من میهمان آقا بختیار بودم، اما او شده بود مثل اسپند روی آتیش. آرام و قرار نداشت. موضوع همان فامیل متخلف بود. دست آخر یکی از نیروهایش را فرستاد تا فرد را دستگیر کردند و تا ریال آخر پول بیت‌المال را از او گرفتند؛ «راوی نورمراد اردلانی و در جای دیگر نیز از این شهید آمده است: «از جبهه به مرخصی آمده بود که پسرش مریض شد. با عجله آمد خانه ما و سر کوچه تویوتا را پارک کرد و دم در به شوهرم گفت موتور رو می‌خوام محمدرو برسونم دکتر، حالش خیلی خرابه. سر ظهر از پیش دکتر برگشت. موتور را تحویل داد، وقتی خواست برود، برادرش ازش پرسید بختیار چرا پسر تو با ماشین نبردی دکتر. گفت اگر محمد در حال جان دادن هم بود از ماشین بیت‌المال استفاده نمی‌کردم؛ راوی بتول جامعه (حسام، ۱۳۹۲: ۷۵ - ۱۲۵).

در خاطرات شهید غلامعلی سعیدی فر آمده است: «مجروح شده بود و از درد به خود می‌پیچید. پزشکان تصمیم گرفتند برای مداوا و پانسمان زخمهایش، بادگیری را که بر تن داشت پاره کنند. به محض اینکه از این تصمیم باخبر شد، تمام دردها را به جان خرید و لباس بیت‌المال را از تن زخمی خود بیرون آورد و مانع پاره کردن آن توسط پزشکان شد. شهید غلامعلی سعیدی فر در مورد

بیت‌المال این‌گونه حساسیت از خود نشان می‌داد؛» راوی محمدرضا آزادجد (رضوی، ۱۳۷۹: ۳۲).
 در خاطرات شهید علی محمدصباغ‌زاده آمده است: «در خانه مسئول کمیته امداد رزن با حضور امام جمعه، فرمانده سپاه و رئیس آموزش و پرورش جلسه‌ای برگزار کردیم. تازه صحبت‌های اولیه را انجام دادیم که برق رفت. ...مسئول کمیته امداد رزن دقایقی بعد با پیک‌نیکی که سرش روشنایی زده بود وارد اتاق شد. کبریتی را روشن کرد تا به روشنایی بزند، یک‌دفعه صدای علی محمد توی اتاق پیچید. این پیک‌نیکی‌رو از کجا آوردین؟ مسئول کمیته گفت از کمیته امداد. شعله کبریت که نزدیکتر شد، صدای علی بالاتر رفت. چی کار داری می‌کنی؟ مسئول کمیته گفت می‌خوام روشنایی‌رو روشن کنم تا جلسه‌رو شروع کنیم. علی محمد گفت با وسایل بیت‌المال؟ او کبریت دیگری را روشن کرد که دوباره صدای علی بالاتر رفت و گفت تا زمانی که من توی جلسه هستم اجازه نمی‌دهم که چیزی از بیت‌المال صرف هزینه شخصی بشه و...» (گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۳: ۷۹).

بحث

در دایره ارتباطات چندگانه انسان با خدا، انسان با خود و انسان با دیگران، ارتباط با خداوند نخستین و مهمترین نوع ارتباط است و هر رابطه دیگر به این رابطه متکی و مبتنی است. اگر ارتباط با خداوند محکم شود، دیگر ارتباطات انسانی نیز رنگ و بوی خدایی می‌گیرد، بسان زیربنایی می‌ماند که با استواری خویش روبناها را حفظ می‌کند. ارتباط با خداوند باید به گونه‌ای باشد که آدمی در همه حال و در همه مکانها و زمانها، خداوند را ناظر بر رفتار خویش ببیند و قطعاً اگر این موضوع در انسان ریشه‌دار شود نوع رفتار، گفتار، اندیشه، قضاوت و... را سامان می‌بخشد و او را به سمت اطاعت هرچه بیشتر از فرمانهای الهی سوق می‌دهد. برای برقراری این ارتباط مصداقهای فراوانی وجود دارد؛ نماز خواندن، روزه گرفتن، تلاوت و انس با قرآن و صدها مصداق دیگر که در این مطلب نمی‌گنجد. این مصداقها در زندگی برخی از انسانها آن چنان اوج می‌گیرد که زمین با آن همه وسعت، نمی‌تواند آنان را در خود جای دهد.

نماز تجلی گاه ارتباط شهدا با خداوند بود که وقت و بی‌وقت، شهدا را به خود فرا می‌خواند. این بزرگواران همه نیات و رفتارهای خویش را با این فریضه الهی همسو و هماهنگ ساخته بودند. خداباوری، اعتقاد به نبوت، امامت و معاد چنان آنان را شیفته نماز کرده بود که با اقتدای به پیامبر اکرم(ص)، هنگام نماز هیچ‌چیز و هیچ‌کس را نمی‌شناختند و همچون عبدی حقیر در مقابل عظمت خداوند به نماز می‌ایستادند و بعد از نماز آرامشی در صورتهایشان هویدا بود که گویی از ملاقات با خدا برمی‌گشتند. روزه مصداق دیگری از سبک زندگی شهدا در ارتباط با خداوند است.
 شهدا با روزه دل را از زنگار دور می‌کردند و بر خواهشهای نفسانی خویش مسلط می‌شدند و از

طریق روزه پلی به سمت خدا می‌زدند. روزه‌داری بخشی از سبک زندگی آنان شده بود که از اعتقاد محکم این بزرگواران به مبانی اسلامی حکایت می‌کرد.

شهدا علاوه بر روزه، به قرائت و انس با قرآن نیز اهتمام ویژه‌ای می‌ورزیدند. قرآن را بسان دوستی قدیمی می‌انگاشتند و هر لحظه و هر جا با آن همراهی می‌کردند و در پناه آیاتش جان می‌گرفتند و به زندگیشان جان می‌بخشیدند. تلاوت آیات قرآن و تدبّر در معانی بلند آن کار هر روز این بزرگواران بود که از اعتقاد به خداشناسی و توحید آنان سرچشمه می‌گرفت.

رابطه انسان با خود و با دیگران در زیر سقف رابطه وی با خداوند معنا می‌گیرد. بعد از ارتباط با خداوند، ارتباط با خود از مهمترین و دقیقترین روابط انسان به‌شمار می‌رود. این ارتباط باید براساس شناخت جایگاه واقعی انسان، استعدادها و نیازهای او و با توجه به هدف آفرینش تنظیم گردد. انسان در صورتی می‌تواند با خویشتن ارتباط بگیرد که خود را بشناسد و سپس در جهت اصلاح خویش گام بردارد؛ پس قدم اول در این راه شناخت صفات، استعدادها، علایق، امیال و انواع گرایهای خویشتن است و این شناخت از طریق قرآن و احادیث و روایات بهتر به دست می‌آید و بعد از اینکه آدمی به خویش معرفت پیدا کرد باید تمام کارهای خود را به سمت خداوند سوق دهد آن گونه که در کنار خداوند اثری از منیت خویش باقی نباشد؛ چرا که کسی می‌تواند به لقاءالله برسد که از خودش و خواسته‌های خودش در مقابل خواسته‌های خدا بگذرد. در حقیقت به بیانی دیگر اثری از من در مقابل معشوق باقی نماند به گونه‌ای که تحصیل علم و دانش، لباس و پوشش آدمی، اوقات فراغت و تفریح وی، خوردن و آشامیدنش، کسب‌وکار و تالش در زندگی و صدها موارد دیگر در ارتباط با خود را در جهت خداوند ساماندهی کند و به آن رنگ خدایی بزند.

شهدا از جمله انسانهایی بودند که در ارتباط با خود بسیار موفق عمل کردند و به تمام کارهای خویش سبکی خدایی بخشیدند. آنان به همه تعلقات پست و دلبستگی‌های نفسانی پشت کردند و با پا گذاشتن روی منیت خویش به کمال حقیقی دست یافتند و این گونه بود که چشمانشان عین‌الله، لسانشان لسان‌الله و دستانشان یدالله گردید و انتهای این مسیربندگی دیگر، من معنی نداشت بلکه هرچه بود او بود و بس. در این راستا، علم‌آموزی و دانش‌اندوزی شهدا مثال‌زدنی است. آنان از طریق روشنای علم در مسیر خودسازی و کمالات انسانی و معنوی گام برداشتند و علم را وسیله معرفت هرچه بیشتر خداوند قرار دادند؛ اهمیتی نداشت در چه رشته‌ای و چه زمینه‌ای تحصیل می‌کنند؛ حدیث، تفسیر، فیزیک، ریاضی، شیمی، پزشکی و امثال آن همه و همه پلی شد برای رسیدن به خداوند، این بزرگواران به علمشان جهت الهی بخشیدند و همین دانش مجوّزی شد برای پرواز به سمت حق تعالی. مصداق دیگر ارتباط با خود در زندگی شهدا که مثال‌زدنی و بی‌نظیر است، پوشش و لباس ساده و پاکیزه و در عین حال آراسته این بزرگواران بود. آنان لباس ظاهر خویش را در مسیر دستیابی به کمالات و زیباییهای باطنی قرار دادند و هرگز به پوشیدن لباسی که مروج لباس

بیگانگان و با اعتقادات آنان در تضاد باشد، حاضر نشدند. شهدا مظهر حیا و پوشیدگی بودند و دیگران را نیز به این مهم سفارش می‌کردند. کمتر وصیتنامه شهیدی می‌توان یافت که از توصیه به حجاب و پوشش زنان خالی باشد. بی‌شک این نوع نگاه به پوشش و حجاب از اعتقاد محکم شهدا به خداشناسی و مبانی اسلامی دیگر، سرچشمه می‌گرفت.

سبک زندگی این بزرگواران در خوراک و نوشاک از مصداق‌های دیگر ارتباط با خود است که به نحو احسن از طرف شهدا مدیریت شد. آنان از این نعمات الهی در مسیر بندگی خدا استفاده کردند و در این موضوع بسیار اهل مراقبت بودند به‌گونه‌ای که اگر خوراکی به‌نظرشان شبهه ناک می‌رسید محال بود به آن لب بزنند؛ چه برسد به آن که آن لقمه حرام باشد؛ زیرا معتقد بودند لقمه حرام و شبهه‌ناک بسیاری از توفیقات را از آدمی سلب می‌کند و نسلشان را دشمن علی(ع) و آتش می‌گرداند. کم می‌خوردند و کم می‌نوشتند و خود را از قرآن و روایات و نماز تغذیه می‌کردند و معتقد بودند که غذای کم و طیب، توفیق راهیابی به سمت کمالات بالاتر را برایشان فراهم می‌کند. باید گفت نگاه شهدا به خوردن و آشامیدن وسیله‌ای بود؛ وسیله‌ای برای عبودیت و بندگی بیشتر خدا. کسب‌وکار در زندگی شهدا در جایگاه والایی قرار داشت. شهدا با الگوبرداری از پیشوایان دین، اهل کار و تلاش بودند و کار را در خدمت کمال روحی و معنوی خویش قرار دادند. آنان به کار و تلاش به دید عبادت می‌نگریستند و آن را در مسیر تهذیب نفس خود به کار می‌گرفتند و معتقد بودند که کار و تلاش موجبات پرورش تن، عقل، دل و خیال را فراهم می‌کند و آدمی را از هرزگی و گناه نجات می‌دهد. این نگاه به کار از خداپاوری عمیق این بزرگواران نشأت می‌گرفت و آنان را به قرب الهی نزدیک می‌کرد.

یکی دیگر از مهمترین این ارتباطات، ارتباط با دیگران است. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، ارتباط با دیگران طبیعی تلقی می‌شود و با این وصف، درک اهمیت ارتباط با دیگران و کیفیت این ارتباط در رابطه با سبک زندگی مطلوب حائز اهمیت است به‌گونه‌ای که نه تنها موجب می‌شود که آدمی به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود دست یابد بلکه لازمه داشتن جامعه‌ای سالم و برخوردار از حیات واقعی، روابط صحیح و سالم است. برای برقراری این رابطه، آدمی باید نسبت به حقوق دیگران اطلاع کافی داشته باشد. در حقیقت ارتباط و همنشینی صحیح و لذت بخش تابع آداب و مقرراتی است که اسلام به‌طور تمام و کمال آنها را بیان می‌کند و رعایت آنها لازمه سبک زندگی اسلامی است؛ آدابی مانند احترام و نیکی به والدین، رعایت بیت‌المال و حق‌الناس، ایثار و فداکاری و...

در ارتباط با دیگران بسیار موفق عمل کردند و به تمام کارهای خویش در این ارتباط، سبکی الهی بخشیدند. آنان در دایره ارتباط با دیگران بر نفسانیت خویش پای نهادند و از بذل مال و جان خود فروگذار نکردند و همه این کارها را در جهت تقرب الهی به کار گرفتند. در این راستا نیکی و

احترام به والدین این بزرگواران مثال‌زدنی است. شهدا همچون پروانه بر گرد گل وجود والدین خویش می‌گشتند و لحظه‌ای از خدمت به آنان دریغ نمی‌ورزیدند. آنان اطاعت از پدر و مادر را در راستای اطاعت از خداوند می‌دانستند و دیگران را نیز به این مهم سفارش می‌کردند و اعتقاد داشتند از خدمت به پدر و مادر است که انسان به مقام عنداللهی و قرب الهی می‌رسد و این از اعتقاد محکم آنان به خداواری و نبوت، امامت و آخرت‌گرایی سرچشمه می‌گرفت.

یکی از مصداقهای مهم دیگری که شهدا خود را به آن ملزم می‌دیدند، رعایت حق‌الناس در همه زمینه‌ها بود. آنان بشدت از غیبت، تهمت، زخم زبان و امثال آن، که موجبات آزار و اذیت دیگران را فراهم می‌کرد، پرهیز، و دیگران را نیز به رعایت حقوق افراد سفارش می‌کردند. حق‌الناس مالی و بیت‌المال از موارد دیگری بود که شهدا نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای داشتند. محال بود حتی از جوهر قلم بیت‌المال استفاده شخصی کنند. آنان با تمسک به موالی خویش امیرالمؤمنین به همگان آموختند که بیت‌المال مال همه مسلمین است و استفاده شخصی از آن پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت و این نگاه از معرفت عمیق این بزرگواران به مبانی اسلامی چون توحید و خداشناسی، نبوت، امامت، معاداندیشی و اعتقاد به عدل الهی نشأت گرفته بود. یکی از معنویت‌ترین و چشمگیرترین رفتار شهدا در ارتباط با دیگران ایثار و فداکاری است. شهدا با بذل مال و جان خویش در راه وصال به قرب الهی، مظهر تمام و کمال ایثار و فداکار یاند. در حقیقت شهدا، خالصانه و عاشقانه از همه هستی خویش گذشتند و با شهادت به بالاترین جلوه ایثار دست پیدا کردند و این گونه به حیات ابدی نائل گردیدند و جز خداواری و خداجویی و اعتقاد راسخ و محکم آنان به معاد و روز رستاخیز هیچ اهرمی نمی‌توانست آنان را به این فضیلت بزرگ متخلّق کند.

این موارد، شمه‌ای از مصداقهای ارتباط با خداوند، با خود و با دیگران در سبک زندگی شهداست که برگرفته از سبک زندگی اسلامی است و بر ماست که آنان را الگوی خویش قرار داده و با پیروی از شیوه زیستنشان خطمشی حیات خود را صحیح ترسیم کنیم.

نتیجه‌گیری

سبک زندگی اسلامی به ساماندهی ارتباطات انسانی می‌پردازد و روابط گوناگون انسان با خدا، با خود و با دیگران را تنظیم می‌کند. در حقیقت سبک زندگی اسلامی بهترین نمونه رفتار را در رابطه با خداوند و خویشتن و دیگران اجرا می‌کند و این گونه ملکات نفسانی ستوده‌ای را در فرد پرورش می‌دهد و با رسیدن فرد به کمالات شایسته انسانی او را به هدف غایی خلقت خویش یعنی قرب خداوند و آرامش و سعادت ابدی می‌رساند. باید گفت این سطوح ارتباطی در سبک زندگی اسلامی درهم تنیده است، به این صورت که ارتباط با خداوند به دو گونه دیگر ارتباط جهت می‌دهد. انسان خداواری و خداجو دارای رابطه محکمی با خداوند است و تمام تلاش خود را در جهت

کسب رضایت خداوند در زندگی انجام می‌دهد؛ لذا به هرگونه عمل و فعلی تن نمی‌دهد بلکه معیار و مالک عمل برایش این است که آن عمل او را به قرب الهی برساند و این گونه ارتباطات دیگر خود را رنگ الهی می‌بخشد.

شهادت طایفه‌ای از بندگان خاص خداوند بودند که با ساماندهی ارتباطات و تعاملاتشان به مقام محمود نائل گشتند به گونه‌ای که این بزرگواران اوج دلدادگی و ارتباط با خلاق خویش را در زندگی به نمایش گذاشتند و همین دلدادگی و ارتباط بود که به زندگیشان سبکی الهی بخشید و آنان را آسمانی کرد. شهدا در ارتباط با خود نیز بسیار موفق عمل کردند و به تمام کارهای خویش سبکی خدایی بخشیدند. آنان به همه تعلقات پست و دلبستگی‌های نفسانی پشت کردند و با پا گذاشتن روی منیت خویش به کمال حقیقی دست یافتند و این گونه بود که چشمانشان عین‌الله، لسانشان لسان‌الله و دستانشان یدالله گردید و انتهای این مسیر بندگی دیگر، من معنی نداشت؛ بلکه هرچه بود او بود و بس. آنان در دایره ارتباط با دیگران هم بر نفسانیت خویش پای نهادند و از بذل مال و جان خود فروگذار نکردند و همه این کارها را در جهت تقرب الهی به کار گرفتند.

باید گفت انسان قرن حاضر، حیات طیبه را با رفاه و توسعه اقتصادی و صنعتی اشتباه گرفته است و در پی دستیابی به لذات مادی بدون توجه به ارزشها و عقاید و اخلاق، دویدن در پی سراب را تکرار می‌کند و هرچه بیشتر می‌دود، مأیوس‌تر و دورتر می‌شود. در این ظلمت‌آباد، که مدعیان هدایت انسان، او را در میان گرد و غبار جهل و الحاد سرگردان کرده‌اند، تشخیص آب از سراب و راه از بیراه بسیار دشوار است؛ اما بدون شک برنامه‌ای مطمئن‌تر از قرآن و تفسیری صادقانه‌تر از فهم عترت و کلاسی غنی‌تر و عمیق‌تر از محضر درس اهل‌بیت(ع)، که اسوه‌های ایمان و اخلاق و الگوهای ناب سبک زندگی هستند برای بشریت وجود ندارد. شهدا این را بخوبی درک کرده، و در دریای گوهر خیز اسلام شنا کرده و لؤلؤ و مرجان به کف آورده بودند و در سفینه فقاقت ریختند و این گونه هست که امروز راهنمای گمشدگان در وادی حیرتند و سبک زندگی آنها تجلی سبک زندگی اسلامی است و بر ماست که آنان را الگوی خویش قرار داده و با پیروی از شیوه زیستنشان خطمشی حیات خود را صحیح ترسیم کنیم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۷)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر اندیشه ماندگار، چ دوم.
۳. آل بویه، طاهره و همکاران (۱۳۸۸)، ارتباط با خود، نامه جامعه، ش ۵۹.
۴. اخوی، ابراهیم (۱۳۸۶)، بررسی آثار فردی و اجتماعی روزه، نشریه کیهان.
۵. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس همدان، آرشیو، خاطره ش ۹۶، سند ش ۶۵۰۱۵۰۰۲۰۸.

۶. اسکندری، حسین (۱۳۸۱)، **آیه‌های زندگی**، تهران: انتشارات سروش.
۷. اسماعیل‌پور، محمدمهدی (۱۳۸۵)، **ایثار و عرفان**، شیراز: انتشارات نوید.
۸. انبارداران، امیرحسین، صوفی (۱۳۹۲)، تهران: فاتحان، چ اول.
۹. بصیری‌ابرقویی، محمدکاظم (۱۳۸۰)، **چهار وادی. سلوک**. قم: انتشارات الهادی.
- منگالی، زهرا؛ رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۹۵)، **مبانی سبک زندگی شهدای هشت سال دفاع مقدس استان کرمان و استلزامات تربیتی مرتبط با آن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش گرایش تعلیم و تربیت اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان.
۱۰. بهزاد، حسین (۱۳۸۹)، **مهتاب خیین روایت شفاهی فرمانده بسیجی سردار حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس**، چ سوم، انتشارات: فاتحان.
۱۱. پوربزرگ، علیرضا (۱۳۸۸)، **شیر صحرا (سرلشکر شهید حسن آبشناسان)**، چ دوم، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. حدادعادل، غلامعلی (۱۳۷۴)، **فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی**، تهران: سروش.
۱۳. حسام، حمید (۱۳۹۲)، **پوتین‌های آشنا روایت زندگی، حماسه و شهادت سردار شهید بختیار جمور**، ناشر: فاتحان
۱۴. حسینی‌خامنه‌ای، **بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی** (۱۳۹۱/۷/۲۳). منبع پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی).
۱۵. خلیلی، مصطفی (۱۳۹۱)، **نقش نماز در شخصیت جوانان**، قم: نشر زائر آستان قدس، چ سیزدهم.
۱۶. رحمانی، محمد (۱۳۸۷)، **بیت‌المال در نهج‌البلاغه، فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۱۷.
۱۷. رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۹۳)، **تربیت در قرآن**. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
۱۸. رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۸۸)، **فلسفه تربیتی ائمه اطهار (ع)**، کرمان: انتشارات دانشگاه باهنر.
۱۹. رضوی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۹)، **یک جرعه آفتاب (در پرتو درخشان احوال انصارالحسین)**، با همکاری اداره کل بنیاد شهید و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس همدان، تهران: انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد.
۲۰. سجادی‌پور، حسن (۱۳۸۳)، **سیراب از عطش شهید حبیب‌الله مظاهری**، کتاب فرماندهان ۴، تهران: انتشارات عابد.
۲۱. سمواتی، مهین (۱۳۹۲)، **آقای معلم خاطرات شهید محمد طالبیان**، تهران: فاتحان.
۲۲. سهرابی، اکرم (۱۳۸۳)، **گمنام مثل من شهید ناصر قاسمی**، کتاب فرماندهان ۲، انتشارات: عابد.
۲۳. شریعتی، سیدصدرالدین (۱۳۹۲)، **درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات و روایات**، ویژه‌نامه سبک زندگی، س چهارم، ش ۱۳.
- حکیمی، اخوان؛ آرام، احمد (۱۳۶۴). **الحیاه**، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.

۲۴. شریعتی، علی (۱۳۶۱). **حسین وارث آدم و بحثی راجع به شهید**، تهران: انتشارات قم.
۲۵. ضرابی‌زاده، بهناز (۱۳۸۵)، **آن روز سه‌شنبه بود**، ناشر: صریر.
۲۶. علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۹)، **نشانی بهشت**، مشهد: انتشارات قدس رضوی، چ دوم.
۲۷. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، **مفاتیح الحیاه**، قم: نشر اسراء، چ صدوسوم.
۲۸. قاسمی، محمود (۱۳۸۷)، **آقا مصیب روایت حماسه شهید مصیب مجیدی**، انتشارات شکوه آفرینش.
۲۹. قاسمی، محمود (۱۳۸۷). **جاده‌های کوهستانی؛ روایت حماسه شهید عباس پورش‌همدانی**، انتشارات مهسا، تهران: موسسه فرهنگی هنری شکوه آفرینش.
۳۰. کلینی‌رازی، ابی‌جعفر محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق (۱۳۴۴)، **اصول کافی**، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
۳۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی (۱۳۹۳)، **مزد اخلاص زندگینامه و خاطرات شهید علی محمد صباغ‌زاده**، چ دوم، انتشارات شهید ابراهیم هادی.
۳۲. متقیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، **با افلاکیان در جاده‌های عشق خاطراتی از دانشجو و جهادگر شهید حسین مهدوی‌آرا**، انتشارات برکت کوثر.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴)، **بحارالانوار**، تهران: انتشارات اسلامی.
- کاملی، ابراهیم (۱۳۸۶)، **لباس از نگاه قرآن و عترت، روزنامه کیهان**.
۳۴. مرادی، نفیسه (۱۳۹۳)، **الگوی لباس و آرایش در سبک زندگی اسلامی**، نشر مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۳۵. معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سازمان بسیج مستضعفین (۱۳۸۹)، **گفتارهای اعتقادی، معرفتی و سیاسی**.
۳۶. معتمدی، عبدالله (۱۳۹۲)، **سبک زندگی مطلوب براساس دیدگاه ارتباطی، ویژه‌نامه سبک زندگی**، س چهارم، ش ۱۳.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۲)، **همیشه بهار**، قم: نشر معارف، چ چهارم.
۳۷. منصوری‌لاریجانی، اسماعیل (۱۳۹۱)، **معلم مدرسه عشق سردار شهید علیرضا حاجی‌بابایی**، چ دوم، ناشر: صریر.
۳۸. منگالی، زهرا؛ رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۹۷)، **بررسی انواع ارتباطات در سبک زندگی شهدای هشت سال دفاع مقدس استان کرمان**، پنجمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی.
۳۹. موسوی، سیدسعید (۱۳۹۰)، **فرهنگنامه جاودانه‌های تاریخ، زندگینامه فرماندهان شهید استان همدان**، دفتر ۲۵، نشر شاهد.
۴۰. نبی‌نژاد، محمدباقر (۱۳۹۰)، **آثار عجیب نماز**، قم: نشر زائر آستانه مقدسه، چ دوازدهم.
۴۱. یوسفی، علیرضا (۱۳۸۲)، **ایثار**، ج اول، قم: انتشارات حسنین (ع).